

مجسمه و عکاسی؛

رسانه‌ای جایگزین رسانه‌ای دیگر

گزارش: مبینا اشرفی

مجسمه سازی به مثابه یک هنر پیوندی ناگسستنی با عکاسی دارد. عکاس و مجسمه‌ساز دو روی یک سکه‌اند. که مکمل هم خواهند بود، البته تکمیل آن هم از جنس ظرافت و تازگی می‌باشد. عکاس کجا می‌تواند پیوندهایی با یک هنرمند مجسمه ساز داشته باشد؟ مضاف بر این لزوماً می‌شود بر امر بازنمایی متوقف شد؟ این‌ها مهم‌ترین و اولین سوالاتی بوده است که انجمن هنرمندان مجسمه ساز را به برگزاری نشست با محوریت عکاسی و مجسمه با حضور هوفر حقیقی، عکاس و پژوهشگر، به میانداری آیدین باقری و روح الله شمسی زاده، هنرمندان بینارشته‌ای، فراخوانده است. این نشست عصر جمعه 6 اسفند 1400 راس ساعت 15:30 در لابراتوار انجمن برگزار شده است.

تجربه‌ای غیر قابل بیان

«بیاییم در آغاز به یک نقطه متقدم تری برگردیم. به یک مرحله قبل از پیدایش فرهنگ، در واقع چیزی که فرهنگ از پی آن شکل می‌گیرد.» این اعتقادی بود که هوفر حقیقی، عکاس و هنرمند، درباره نسبت میان مجسمه‌سازی و عکاسی بدان معتقد بود. آنجایی که ما اشتراکاتی میان این دو رسانه پیدا می‌کنیم قسمت هستی شناسی این دو است. بیاییم از همین جا نقطه‌ای بگذاریم و آغاز کنیم. ممکن است هنگام جابه‌جایی دوربین تصویری شکل بگیرد، آن هم یک تصویر فوتوگرافی، پس تصویر فوتوگرافی خیلی سهل الوصول است، زمانی بوده است که ساعت‌ها شاتر باید باز می‌بوده تا عکسی گرفته شود. خوب، معلوم است که با اکنون قابل قیاس نیست.

تصویر سهل الوصول است اما مجسمه شیوه کشیده‌تری در زمان دارد و از این جهت مشابه با نقاشی است. ما مجسمه را می‌توانیم دور تا دور آن بچرخیم و حالات مختلف آن را ارزیابی کنیم. ولی عکاسی اینگونه نیست. ما از دور هم همانی را می‌بینیم که از نزدیک دیده‌ایم. برخورد یک هنرمند با یک عکس تا با یک حجم خیلی متفاوت است، پس می‌توان نتیجه گرفت این دو رسانه در شیوه هست شدن هم تفاوت‌هایی را دارند، قطعاً مجسمه‌ها واقع‌گرا و واقع‌نمودی از جامعه هستند. این انتظار را از مجسمه‌ها به عنوان حجمی که مکان را در سه بعد اشغال می‌کند می‌توان داشت، البته عکس هم همینطور است ولی فریم باریک‌تری دارد و همان باریکی است که مخاطب را اجبار می‌کند تصویر را در دو بعد در نظر بگیرد. پس این دو مقوله، مجسمه و عکس، از جهاتی با هم قیاس می‌شوند. اینکه مجسمه‌ها به عنوان موضوع بازنمایی هستند بحثی دیگر است حتماً در

مجسمه‌ها و حجم‌ها قصد هنرمند ایجاد یک توهم دوبعدی بوده است. برای مثال در دیوار نگاره‌ها هنرمند در پی ایجاد یک توهم دو بعدی بوده است.

آیدین باقری که معتقد به در نظر گرفتن سه سطح در این فرایند بود گفت: «فرایند بازنمایی ذیل عکس‌های فوتوگرافی و عکس‌های سفارشی و سطح سوم خود مجسمه سوژه می‌شود.»

شمسی زاده سخن را روی مجسمه متوقف کرد و حقیقی را با این پرسش که اساسا ذات یک رسانه چه مختصاتی را داراست؟ مورد سوال قرار دارد. «من می‌خواهم روی رسانه مجسمه بایستم.» اگر ما مجسمه را به مثابه یک متن به دست آوریم عکاسی یک خلق مجدد است؛ عکاسی وقتی یک اثر را برمی‌گزیند یک پیرامتن برای متن درست می‌کند. این کار یک کار بینامتنی است، اصلا یک جایگشت بینا رسانه‌ای است. رسانه‌ای جایگزین رسانه‌ای دیگر می‌شود. اغلب وقتی شما مجسمه‌ای را می‌سازید خیلی گسترده کار کرده‌اید این جلسات شروع یک تفکری نوین هستند ما بیشتر به واسطه عکس با آثار ملاقات می‌کنیم و دانشمان از رسانه‌های دنیا به واسطه عکاسی است.

شمسی زاده که خبر از چاپ کتابی از مجموعه مجسمه‌های شهری تهران در سال 1390 می‌داد در واقع مجسمه را با یک عکس تحلیل کرد. مخاطب با دیدن این کتاب فضایی که برایش ساخته می‌شود به واسطه عکس است. مجسمه کاملا به مثابه یک شی با زمان جلو می‌رود و رابطه‌ای بین عکاسی و مجسمه شکل می‌دهند که این رابطه می‌تواند در خدمت و پیش برنده باشد. البته با اغماض باید گفت عکاسی از جهاتی هم بسیار تقلیل دهنده است.

امکان‌های مختلفی در این رسانه وجود دارد، وقتی یک مجسمه‌ای را می‌خواهند آرشیو کنند چند عکس از زوایای مختلف از آن می‌گیرند. این سوال مهمی است که هنر را باید چگونه درک کرد؟ آنچه که توسط عکاسان به نمایش داده می‌شود، این بازی رابطه‌ای دوسویه دارد، تصویر فقط یک شناخت از حافظه شخصی است. هوفر حقیقی که معتقد بود عکاسی به بسنده‌ترین شکل ممکن عمل می‌کند گفت: «عکاسی در جایی بسندگی را اعمال می‌کند نه به لحاظ هستی‌شناسی ولی هنر و دقت به سمت بسندگی عکس را سوق می‌دهند.»

پس از جریان‌های پست مدرنیستی هنر، عکاسی این وظیفه بسنده بودن خود را از شانه‌هایش می‌تکاند. من نمی‌خواهم خود بسنده باشم حقیقتا عکاسی مانند آدمی گم شده در جزیره‌ای که بر بلندترین کوه می‌ایستد عمل می‌کند. این هنر خیلی به سمتی رفته است که ما وقتی با تصویری روبه‌رو هستیم بگوییم «عجب پدیده زیبایی!» عکاسی از صورت سعی دارد فاصله بگیرد.

آیا عکاسی در زمانی می‌تواند شناسنامه هویت باشد یا خیر؟

هر کس به عنوان عکاس باید پس از گرفتن عکس‌هایش به این فکر کند آیا به دردش می‌خورند یا نه؟ در یک نمایشگاه عکاسی که وارد می‌شویم از بیش از بیست مجسمه عکس گرفته‌ایم اما تکلیفمان روشن نیست که قصدمان ترکیب بندی زیباست یا مستند سازی!

اینکه ما بدانیم یکی از دلایل شکل گرفتن رسانه عکاسی سرعت بوده است، کاملاً درست است، قطعاً به وسیله‌ای به نام دوربین نیاز بوده است. حال بیاییم نتیجه‌نهایی را به گونه‌ای دیگر بیان کنیم. چقدر ما به عنوان نهادی که روی مجسمه ایستاده‌ایم نیاز به آرشیو عکاسان داریم؛ یا بهتر است بگوییم نیاز است آنچه که موجود است را یکبار دیگر ببینیم؟!

خصم مهلک هنر

عکاسی هم درد و هم درمان است، دردی که درمانش درد ایجاد می‌کند و دردش هم درمان. مجسمه را اگر بخواهیم جان‌بخشی کنیم به ادراکات ما از شهر و مجسمه کمک می‌کند. هم‌نظر با آیدین باقری باید بگوییم با بحرانی روبه‌رو هستیم به اسم بحران ضعف آرشیو، من فکر می‌کنم بخش تقلیل دهنده‌ای را در عکاسی از طریق تالیف کردن باید پی گرفت مجسمه‌هایی که بر اساس یک زمان ساخته می‌شوند و در آن دقایق، عکس‌هایی از آن‌ها گرفته می‌شود آیا ضرورت دارد که در یک گالری از آن رونمایی شود؟

مخاطب پس از روز افتتاحیه با یک سری تصاویر و ویدیو روبه‌رو می‌شود، دیگر با حجمی مواجه نیست مسئله از اینجا آغاز می‌شود!

ما نمی‌توانیم به جهان بگوییم که عکاسی نکنید، بله، متأسفانه این اتفاق نه تنها برای مجسمه سازی بلکه بر سر هنر آمده است. عکاسی، خصم مهلک هنر است. و این رویه خصمانه بودن خود را به بدترین شکل ممکن نمایش می‌دهد، حتی خودش می‌تواند به خودش ضربه بزند.

آری، عکاسی اکنون حتی با لنزهای گوشی‌های هوشمند به راحتی برای هر کسی امکان پذیر است. ما در یک جهان متجدد زندگی می‌کنیم و این آغازی است برای شروعی پر قدرت و با انگیزه‌تر. این نشست و گفتگو پس از هفتاد و پنج دقیقه بحث تخصصی و پاسخ به پرسش‌های ابتدایی با امضا هنرمندی دیگر برگی از دفتر نشست های پرونده را ورق زد و به کار خود پایان داد.